

نمونه از نثر فارسی قدیم

(۲)

بقلم سیدجلال الدین طهرانی

یکی دیگر از علماء نجوم در قرون پنجم محمد بن مسعود بن محمد المسعودی است که سال ۴۲۰ هجری قمری وفات یافته و کتابی در هیئت بهر بی تألیف کرده بنام «کفایة الهیئة» و بعد آنرا بفارسی ساخته بنام «جهان دانش» از این کتاب يك نسخه نزد اینجانب موجود است و میتوان آن کتاب را از نثرهای قدیم فارسی دانست و قسمتی از آن را در اینجا می آوریم :

کتاب جهان دانش — در اول کتاب می نویسد : «سپاس خداوندی را که آفریدگار جهانست و پدید آورنده زمین و آسمان و مکین و مکانست و هست کننده طبایع و ارکانست و درود بر پیغمبران حق که برگزیده خلقاتند خصوصاً بر محمد مصطفی و اهل بیت و یاران او اما بعد چنین می گوید مؤلف این کتاب محمد بن مسعود المسعودی که از تألیف کتاب الکفایة در علم هیئت فارغ شدم جماعتی از دوستان چنان صواب دیدند که آن کتاب را ترجمه سازم پیارسی تالفظ آن عام تر گردد و هر کس که فرصتی صافی و طبعی راست دارد اگر چه لغت تازی نداند بر آن کتاب انتفاع بتواند گرفت بر صواب دیدن دوستان رفتم و کتاب را پیارسی ترجمه کردم و نامش جهان دانش نهادم و بناء کتاب بر دو مقالت است :

مقالت اول — دریان ترکیب افلاک و هیئت و اشکال آن و پدید کردن آسمانها و حال هر یک و حرکت و عدد هر یکی و پیدا کردن قرب و بعد ایشان بایکدیگر و یاد کردن احوال ستارگان و پدید کردن مقدار هر یکی و مقدار مسافتی که میان زمین و آسمانست و مقدماتی که بر آن حاجت افتد در شناختن این احوال

مقاله دوم - در بیان هیئت زمین و مقدار آنچه معمور است از وی و آنچه معمور نیست .

تحقیق در حال مؤلف موکول بمحل دیگر است ولی در صفحه ۱۴۶ گاهنامه ۱۳۱۱ مختصری از ترجمه حال وی ضبط شده و (اسپرنسگر) تاریخ وفات او را بسال ۴۲۰ هجری قمری تشخیص داده است .

کتاب کیهان شناخت - مؤلف این کتاب حسن قطان مروزی است که بسال ۴۶۵ متولد شده و در ۵۴۸ مقتول گردیده (بصفحه ۱۳۲ گاهنامه ۱۳۱۱ رجوع کنید) و در سال های ۴۹۸ تا ۵۰۰ کتاب کیهان شناخت را در علم هیئت تألیف کرده و اینک نمونه از مسطورات آنرا از نظر قارئین می گذرانیم .

در اول کتاب می نویسد : "سپاس آن آفریدگار را کی هرج آفرید درست و خوب آفرید و ستایش آن کردگار را کی هرج کرد بسندیده و پسندیده کرد سازنده گداز هر دو جهان هر گونه چیزها آفرید بقدرت و در میان ایشان زمین نهاد بحکمت آسمانها برهم نهاده و در میان زمین ایستاده یکی را جنبش و یکی را آرام و هر دو خواست و فرمان او را رام و درود بر فرستادگان او کی گزیدگان و پاکان بودند و مردم را پرستش او راه نمودند هرج گفتند راست گفتند و بهتری مردم جستند و درود خدای تعالی بر ایشان باد و مآرا از نادانی و گمراهی نگاه دارد" .
و نیز در قسمت تواریخ معموله می نویسد :

"چون تاریخ مبدء عالم و تاریخ آدم که گیران او را کیومرث گد شاه گویند یعنی پادشاه زمین و گویند خویشتن را آدم نام کرد و گفت هر که مرا جز باین خواند گردش بزخم و گویند کیومرث از فرزندان سام بن نوح پیغامبر بوده صلی الله علیه و سلم و چون تاریخ طوفان که نوح پیغامبر صلی الله علیه بکوفه کشتی تراشید و طوفان بیامد و نواحی عرب و شام که باب غرقه شد تا آنگاه که کشتی نوح

صلی الله علیه وسلم بر کوه جوادی قرار گرفت و این کوه بکوفه نزدیکست و بعضی از عجم و اهل بلاد مشرق طوفان را اصلا منکرند و بعضی گفته اند که اگر بوده است بزمین حجاز و شام بوده است و بمشرق ازین قبیل هیچ خبر نبوده است بعضی گفته اند طهمورث این سخن شنیده بود و کتابها و خزینه ها باصفهان استوار کرده بود ازیم طوفان و نیز هر مین مصر در این تاریخ کرده اند از بهر طوفان و گفته اند که یوسف پیغامبر صلی الله علیه وسلم از بهر انبارخانه خویش بوقت قحط مصر آن بناها کرده است و تاریخ طوفان از زیج سند هند و زیج شاه بکار داشته اند و اول این تاریخ (مقصود تاریخ طوفان می باشد) روز آدینه است کی ماه و آفتاب در اول حمل بوده اند و دیگر سیارات میان آخر حوت و اول حمل یکدیگر نزدیک و اندرین تواریخ که با آخر گفتیم خلافتهاست چندان که یاد میتوان کردن و از دانستن آن فایده بیشتر نیست الا افسانه گفتن و شنیدن و بدان که ایام هفته که او را ایام الاسابع خوانند عادت اهل شام و اهل مغرب بوده است «یک نسخه از کتاب کیهان شناخت در کتابخانه مجلس ملی ایران موجود است .

کتاب جوامع احکام النجوم - مؤلف این کتاب ابو الحسن بیهقی معروف صاحب تاریخ بیهق و کتاب حکماء الاسلام معروف به تمه صوان الحکمه است که در سال ۵۶۵ وفات یافته . (رجوع بصفحه ۱۵۰ گاهنامه ۱۳۱۱ فرمائید) .

کتاب جوامع احکام النجوم کتابی است فارسی که بنا بقول مؤلف ۲۵۷ جلد کتاب احکام را خلاصه نموده و این کتاب را تألیف کرده در مقدمه کتاب مینویسد : « این کتاب را جوامع احکام النجوم نام کردم انشاء الله که کتابت مطابق و ملایم مضمون کتاب بود و این کتاب را از دو بست و پنجاه و هفت مجلد کتب احکام جمع کردم از تحریر متقدمان و متأخران این صناعت و هر چه لب لباب این دو بست و پنجاه و هفت کتاب بود در اینجا یاد کردیم ؟ بی تکرار و قصد از چیزی که

در این کتاب بکار آید درنگذشتم الا که آدمی از سهو و نسیان و قصور و نقصان خالی نیست و اعتماد بیشتر در اوست ؟ و ماشاء الله و ابومعشر و احمد و عبدالمجید و ابن الخضیب و غلام زحل و نوفل رومی و حفه هندی کردم ..

در قسمت اخیر گویا تصرفی شده که عبارت نازسا است می خواهد بگوید که اعتماد بیشتر بر مؤلفات ماشاء الله مصری و ابومعشر منجم بلخی و احمد و سایرین کرده ام .

و نیز از دلایل مرگ مطابق عقیده احکامیان مینویسد : « چون صاحب ثامن از نحوس منحوس بود و صاحب سابع منحوس بود آن طالع به سابع ننگرد مولود خویشتن را بکارد بکشد و حکایت حکیم الفاضل محمود الخوارزمی که در مدرسه نظامیه مردار شده مشهور است که خود را با قلمتراش بکشت و طالعش برین شکل بود » .

(تصحیح)

در مقاله سابق از (نمونه شرق قدیم فارسی) دو غلط اتفاق افتاده خوانندگان بشرح ذیل تصحیح فرمایند : شماره ۴ صفحه ۲۵۷ سطر ۲ جمال الدین غلط و جلال الدین صحیح است که در سطر ۵ (۵۷۷) غلط (۴۷۷) صحیح است .

چگونه بودن باید ... ؟

می بدانم چگونه بودن باید	عقده حیرت چنان گشودن باید
بودن بهتر و یا نبودن بهتر	بودن باید و یا نبودن باید
نخل امیددی بیاغ دهر نشاندم	یا همه کشت امل درودن باید
قومی گویند عمر خواب و خیال است	گفته ایشان مگر شنودن باید
وز همه کوشش همی بریدن پیوند	روز و شب اندر جهان غنودن باید